

عَلَىٰ وَآلِهِ السَّلَامُ
وَعَلَىٰ أَصْحَابِهِ السَّلَامُ

السَّلَامُ عَلَىٰ آلِهِ
وَعَلَىٰ أَصْحَابِهِ السَّلَامُ

حکیمین



بررسی راهبرد ترکیبی بنی‌امیه در تبدیل حاکمیت در جامعه اسلامی به سلطنت

عملیات استحاله



به آن هدف نهایی خویش که هدم و مسخ اساس دین بود، نائل نیامده بود. معاویه تحت فشار افکار عمومی شعائر اسلامی را رعایت می‌کرد. به حریم اعتقادات و اصول و فروع دین تجاوز علنی و رسمی نمی‌کرد ولی سخت‌تر استعمار حیات شالوده‌های دین غمگین و ملول بود. این حقیقتی است که وی در ملاقات با مغیره بن شعبه ابراز داشته است؛ در پاسخ مغیره که از او درخواست کرده بود: حال که به قدرت رسیده، قدری با بنی‌هاشم ملایم‌تر رفتار کند تا نام نیکی از خویش باقی نگذارد، محو شدن نام خلیفه اول و دوم را شاهد آورده، با اشاره به شهادت به رسالت پیامبر (ص) در آنان‌های پنجگانه گفت: «وای ذکر یوم بعد هذا، پس از این دیگر چه نامی باقی خواهد ماند». این نشان می‌دهد معاویه از زنده بودن نام پیامبر (ص) در جامعه، سخت ناراحت بود و اگر فرصت مناسبی می‌یافت، یاد پیامبر (ص) را از خاطر ماحومی کرد ولی تا زمان مرگ به همد خویش نرسید و لکن برید سیاست پنهان پدر را آشکارا دنبال کرد و با عزم نابود کردن اساس دین و افکار رسالت و وحی و نبوت و معاد و قیامت و گرفتن انتقام کشته‌های کفار قریش در جنگ بدر به میدان آمد. بهترین گواه این مدعا سخنی است که هنگام ملاقات با سر مطهر حسین بن علی (ع) بر زبان جاری کرده و در حقیقت با گفته خویش کفر خود را علنی کرد و گفت:

لیت ایشیخی بیدر شهید

وَأَجَزَ الخَزِرَجِ مِنْ وَقِعِ الاسل لعبت هاشم بالملك فلا

خبر جاء و لاوخی نزل لست من خندف ان لم ائتتم

من بنی احمد ماکان فعل؛ ای کاش بزرگام که در جنگ بدر کشته شدند، حضور داشتند و جزع و ناله قبیله خزرج را از ضرب نیزه می‌شنیدند بنی‌هاشم با پادشاهی بازی کردند، نه خبری از آسمان آمده بود و نه وحی‌ای نازل شد. من از قبیله خندف نیامش، اگر از فرزندان احمد به خاطر آنچه انجام داده، انتقام نگیرم، بیت نخست این ابیات شعری بود که ابن زبیری یکی از کافران مکه هنگام پیروزی کفار در جنگ احد سروده بود. تمسک به این اشعار نشان آن بود که امام یزید می‌خواهد تیر خاصی را به پیکره بنی‌هاشم بزند. بنابراین اقبال تل قبول نیزه بنی‌هاشم موقوف شدند حکومت دینی را فرو ریخته و ارزش‌های اصیل اسلامی جامعه را به ارزش‌های بدیل جاهلی تغییر دهند ولی از این پس بنای نابودی و مسخ اساس دین و ارکان و اصول آن را در سر می‌پروانند. از این رو وقتی یزید روی کار آمد، سیدالشهدا (ع) به این راز پنهان و هدف شوم اشاره کرده، فرمودند: «و علی الاسلام السلام انا قد لیت الاته براع مثل یزید، دیگر فاتحه اسلام را باید خواند که امت اسلامی! [به حاکمی مانند یزید مبتلا شده باشد].

بسه همین دلیل به زبیران از عثمان حمایت ولی در عمل زمینه انتقال قدرت از عثمان به خود را فراهم می‌کرد. وی ۱۲ هزار نیرو در شام به عنوان حمایت از عثمان بسیج کرده بود اما بیرون شام آنها را متوقف کرد و از ادامه حرکت آنان به سوی مدینه منعت کرد. سپس خود به مدینه رفت و به عثمان گفت: آمده‌ام تا نظرتان را بگیرم و برگردم نیروها را بیایم، عثمان کید او را فهمید و گفت: «لا والله، و لکنک أردت ان أقتل فتقول: انا ولی العار؛ نه قسم به خدا! تو می‌خواهی من کشته شوم و تو بگویی من صاحب خون اعتمان هستم». معاویه دنبال قوی افتادن حکومت دینی صوری عثمان و تحکیم قدرت خویش بود ولی با تلاش بزرگانی چون مالک اشتر و عمار یاسر و محمد بن ابی‌بکر، مردم بعد از قتل عثمان با علی (ع) بیعت کردند و بنی‌امیه به هدف خود، یعنی بنیان‌گذاری سلطنت اموی نرسیدند. آنان آرام ننشستند و عملیات تضعیف حکومت دینی را ادامه دادند اما نه به شیوه گذشته، زیرا علی (ع) کلاماً ماهیت ضداسلامی آنان را می‌شناخت به طوری که می‌فرمود: «والذی فلق الحبه و بزا اللشمه ما اسلموا و لکن استسلموا و أسروا لکفر؛ قسم به آنکه دانه را شکفتند و انسان را آفرید آنها اسلماً نیامروند، لکن به ظاهر تسلیم شده‌اند و کفر خود را پنهان کرده‌اند». و شاید به همین جهت در همان روزهای نخست خلافت، همه کارگران اموی را عزل کرد. از این رو امویان این بار علاوه بر ادامه استحاله درونی جامعه اسلامی از طریق ایجاد اختلاف بین گروه‌ها و دسته‌های بیعت‌کننده با امیرمؤمنان (ع) به طور همزمان مبارزه علنی بیرونی را مانند صدر اسلام آغاز کردند. ابتدا طایفه کنان را به جنگ با امیرمؤمنان (ع) تحریک کردند. مروان بن حکم به طور علنی در

یکی از نمازگزاران - عتاب بن غیلان - گفت: «والله لا أعجب الا لمن بعثک ابینا و ابیا و علینا امیراً؛ قسم به خدا از کسی که تو را ولی و امیر ما قرار داده، تعجب می‌کنم». سعید بن عاص رسماً به مردم کوفه گفت: «انما هذا السواد قطیر لقریش؛ سزمین‌های سرسبز عراق، کالایی بی‌مقدار قریش است». این سخن به معنای برده دانستن فاتحانی بود که با جانبازی‌های خود این مناطق را فتح کرده و اکنون براساس حق اسلامی خویش باید از محصولات آن استفاده کنند. از این رو، اعتراض مردم را برانگیخت، مالک اشتر فرمود: «أنجعل ما أفاءالله علینا بظلال سیوفنا و مراکز ما حنا بستانا لک و لقومک؟ آیا این زمین‌های سرسبزی را که خداوند در ازای شمشیر زدن‌ها و فرود آمدن نیزه‌های ما به عنوان غنیمت به ما عطا فرموده، مال خود و قوم می‌خوانی؟». عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح با ظلم و ستم خود، مردم مصر را به تنگ آورده به گونه‌ای که عده زیادی از مسلمانان از مصر به مدینه آمده و از او شکایت کردند ولی شکایت آنان موجب به خطر افتادن جان خودشان شد، زیرا هنگام بازگشت در میان راه غلام عثمان را، در حالی که حامل نامه‌ای برای عبدالله بن سعد بود، دیدند. مشکوک شده، نامه را گشودند. معلوم شد حاوی دستوری از طرف عثمان به عبدالله بن سعد مبنی بر دستگیری و به دار کشیدن برخی معترضان است. امر آنها را با کشتن آنان را برافروخت. از این رو، از همانجا راهی مدینه شدند و علیه عثمان انقلاب کردند. این برخوردهای دوگانه، مردم شهرهای مختلف را به تنگ آورد و سرانجام خواهان عزل عثمان شده، او را کشتند. معاویه گمان می‌کرد با کارشکنی‌های بنی‌امیه و عزل عثمان، حکومت به دست او خواهد افتاد.

بررسی اقدامات بنی‌امیه و اثرات مهلک آنها بر جامعه اسلامی درس‌های بزرگی برای مسلمانان در همه عصرها و مصرها دارد. بنی‌امیه در زمان پیامبر اکرم همه تلاش خود را برای نابودی اسلام از طریق کشتن رسول خدا و یاران او کردند ولی وقتی از نابودی اسلام از طریق جنگ مسلحانه کاملاً نومید شده بودند، تصمیم گرفتند با نفوذ در ارکان جامعه اسلامی و اشغال مفضل‌های حساس دستگاه‌های تصمیم‌گیری جامعه، بار دیگر بر مسلمانان سیطره یابند. آنان پس از نفوذ در دستگاه‌های اجرایی، اقتصادی و سیاسی جهان اسلام، عملیات استحاله را آغاز کردند. یکی از مهم‌ترین روش‌های استحاله آنها، شکستن حرمت احکام اسلام از طریق رواج فساد اخلاقی، اقتصادی و اداری و تحریک احساسات مسلمانان بود. آنان از این طریق در جامعه اسلامی التهاب ایجاد می‌کردند و با ناراضی کردن مردم از حکومت، اندیشه ناآرامی حکومت دینی را در باورها می‌نشانند. بعد از قتل عثمان و بیعت مردم با جانشین برحق پیامبر اسلام، بنی‌امیه استحاله درونی جامعه اسلامی را از طریق ایجاد اختلاف بین گروه‌ها و دسته‌های بیعت‌کننده با امیرمؤمنان (ع) پی گرفتند و به طور همزمان مبارزه علنی بیرونی را مانند صدر اسلام آغاز کردند. به گواهی تاریخ، بنی‌امیه از همان ابتدا سعی در نابودی دین خدا داشتند اما به دلیل اینکه نتوانستند آن را از طریق سخت و نظامی از بین ببرند، راهبرد نفوذ و استحاله را پیش گرفتند. البته شیعه نیز در تقابل با این راهبرد خطرناک اقداماتی را انجام دادند تا بتوانند جامعه اسلامی را از این توطئه بزرگ آگاه کنند که قیام و شهادت سیدالشهدا (ع) و اسارت اهل بیت پیامبر (ص) بیعت‌کنندگان و عطف این اقدامات است. به منظور بررسی بیشتر راهبرد ترکیبی بنی‌امیه در استحاله حکومت و جامعه اسلامی یادداشتی از حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر «جواد سلیمانی» تقدیم می‌شود.



پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) و اصحاب راستین آن حضرت و در سایه امدادهای غیبی خداوند متعال سرانجام مسلمانان پیروز شدند و مکه را فتح کردند. روز فتح مکه نیز ابوسفیان و فرزندانش تنها از روی ترس اسلام آوردند و سیاست دشمنی علنی و حمله از بیرون را به سستی پنهان و نفوذ از درون تغییر دادند. آنان که از نابودی اسلام از طریق جنگ مسلحانه کاملاً نومید شده بودند، این بار تصمیم گرفتند با نفوذ در ارکان جامعه اسلامی و اشغال مفضل‌های حساس دستگاه‌های تصمیم‌گیری جامعه، بار دیگر بر مسلمانان سیطره یابند. از این رو ابتدا مناطق مفتوحه شامات را به دست گرفتند و اول یزید بن ابی‌سقیان و بعد از مرگ او برادرش معاویه فرمانده نیروهای نظامی و حاکم شام شدند. آنها در زمان عثمان قلمرو نفوذ خود را گسترش داده، ریاست دفتر عثمان و فرمانداری کوفه و مصر را نیز تصاحب کردند؛ از آنجا که فرمانداری کوفه بر تمام مناطق ایران نیز نظارت داشت، می‌توان گفت ایران هم تحت نفوذ بنی‌امیه قرار گرفت. آنان پس از نفوذ در دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی و سیاسی جهان اسلام، عملیات استحاله را آغاز کردند. یکی از مهم‌ترین روش‌های استحاله آنها، شکستن حرمت احکام اسلام از طریق رواج فساد اخلاقی و اقتصادی و اداری و تحریک احساسات مسلمانان بود. آنان از این طریق در جامعه اسلامی التهاب ایجاد می‌کردند و با ناراضی کردن مردم از حکومت، اندیشه ناآرامی حکومت دینی را در باورها می‌نشانند. به نمونه‌های زیر توجه کنید: ولید بن عقبه بن ابی معیط رسماً در کوفه شراب خورد و در محراب عبادت هنگام نماز صبح از کوفه شراب‌خواری استغراق کرد. ابن نمیر سخت کشتن پیامبر (ص) بود ولی در پرتو مجاهدت‌های

بنی‌امیه هسته مرکزی حزب طلقا به حساب می‌آمدند، آنان کسانی بودند که پیش از پیروزی اسلام قدرت بر تر مکه و حتی جزیره‌العرب به حساب می‌آمدند، هم از حیث نظامی و هم از حیث سیاسی و اقتصادی قدرت در وجه اول شمرده می‌شدند. پس از بعثت پیامبر (ص)، بشدت با دعوت آن حضرت مخالفت کردند، چرا که حاکمیت ارزش‌های اسلامی را با منافع دنیوی خویش در تضاد می‌دیدند. از این رو به رغم ناساها با سایر ابدیان مکه با تلاش به سختی به مبارزه پرداختند، پیامبر (ص) و مسلمانان را تحت سخت‌ترین فشارها قرار دادند به طوری که مسلمانان برای حفظ دین و انجام مناسک خویش دست از مال و منال و خاندان ابدان مکه کشیدند و به ناچار به حومه و مدینه هجرت کردند ولی کفار قریش به سرکردگی بنی‌امیه، همچنان به تعقیب آنها ادامه دادند و افرادی را به حبشه فرستادند تا پادشاه حبشه را به اخراج مسلمانان وادار کنند. آنان ۳ جنگ سنگین و خونین خسارتبار را بر حکومت نوپای پیامبر (ص) در مدینه وارد ساختند که در برخی از این جنگ‌ها ضربیه‌های سختی به مسلمانان وارد کردند. هدف اصلی آنان در این جنگ‌ها قتل از هر چیز نابودی اسلام و کشتن پیامبر (ص) بود ولی در پرتو مجاهدت‌های

بنی‌امیه؛ مجسمه ابتدال

بود و سیاست آنها مبتنی بر سبکات عرب و تحقیر و کوچک شماری ملل مغلوب بویژه ایرانیان بود. طبق این سیاست، عرب را در تمام شؤون بر عجز ترجیح می‌دادند. نظام حکومت اشرافی بنی‌امیه موالی (ایرانیان) را مانند بندگان زرخرد، از تمام حقوق و شؤون اجتماعی محروم می‌داشت و اصولاً تحقیر و استخفاف، با نام موالی همیشه همراه بود. موالی از هر کار و شغل آبرومندی محروم بودند، حق نداشتند سلاح بسازند و بر اسب سوار شوند، دختری حتی از بیباکان نشینان بی‌نام و نشان عرب را به همسری بگیرد و اگر احیاناً چنین کاری مخفیانه انجام می‌شد طلاق و جدایی از هر کار و شغل آبرومندی محروم بودند، تحمل می‌کردند.

حکومت و قضاوت و امامت نیز همه جا مخصوص عرب بود و هیچ مولایی و غیر عربی به این گونه مناصب و مقامات نمی‌رسید. اصولاً عرب اموی را اعتقاد بر این بود که برای آقایی و فرمانروایی آفریده شده است و کار و زحمت مخصوص موالی و ذمی‌ها است؛ اینگونه برخورد نسبت به موالی یکی از بزرگ‌ترین علل سقوط آنان به دست ایرانیان به شمار می‌رود.

روش بنی‌امیه در حکومت‌داری

روش آنان در حکومت‌داری، روش سلطنتی استبدادی و موروثی بود. دربار آنان کانون فساد و ابتدال بود و به جای دانشمندان و خردمندان، مرکز تجمع آوازه‌خوانان و غزل‌سرایان و بزم‌افزینان بود. حکومت آنان حکومت داندش پرور و فرهنگ‌دوست نبود و هیچ حقی و حقوقی برای مردم قائل نبودند، اگر از مردم برای هر خلیفه جدیدی، در آغاز کار، بیعت می‌گرفتند، امری ظاهری و نمایشی بود، زیرا هر خلیفه قبلاً به عنوان ولیعهد منصوب می‌شد و رای

۸- حریم حرمت شعائر اسلامی درهم شکست و به آنچه در دیده مسلمانان مقدس می‌نمود اهانته‌های رومی داشتند، چنانکه خانه کعبه و مسجدالحرام را ویران و به ترتیب پیغمبر و منبر و مسجد او توهین کردند و مردم مدینه را به مدت ۳ روز قتل عام کردند.

۹- برای نخستین بار در تاریخ اسلام، فرزندان پیغمبر را کشتند و زنان و دختران خاندان او را به اسیری گرفتند و در شهرها گردانند.

۱۰- مدیحه‌سرایی که از شعراهای دوره جاهلی بود و در عصر پیغمبر مدموم شناخته شد، دوباره متداول شد و شاعران عصر اموی چندانی که توانستند خلیفه یا حاکمی را به چیزی که در او نبود ستودند و از آنچه در آنان بود زدودند.

۱۱- دست‌های عالم دنیاطلب و دین فروش بر سر کار آمدند که برای خشنودی حاکمان، خشم خدا را بر خود خریدند. اینان به میل خویش، ظاهر آیه‌های قرآن و حدیث پیغمبر را تا اولین کردند و بر کردار و گفتار حاکمان صحنه گذاشتند.

۱۲- گرایش به تجمل در زندگی، خوراک، لباس، ساختمان و اثاث‌البیت روز به روز بیشتر شد و کاخ‌های مجلل در مقرر حکومت و حتی در شکارگاهها ساخته شد.

۱۳- میگساری، زن‌بارگی و خریداری کنیزکان آوازخوان متداول شد تا آنجا که گفتار روزانه بعضی خلیفه‌های اموی درباره زن و خوراک و شراب بود.

۱۴- تحقیر موالی و تبعیض درباره آنان، حکومت بنی‌امیه یک حکومت نژادی محض

۵- رسم دوره خلفای راشدین این بود که اگر می‌خواستند درباره موضوعی حکمی بدهند نخست به قرآن و سنت پیغمبر رجوع می‌کردند و اگر چنان حکمی را نمی‌یافتند، از یاران پیغمبر، مهاجران و انصار می‌پرسیدند که آیا در این باره حدیثی از پیغمبر شنیده‌اید، یا نه؟ اگر پس از همه این جست‌وجوها سندی نمی‌یافتند، آنان که در فقهات بصیرتی داشتند، با اجتهاد خود حکم را تعیین می‌کردند، به شرط آنکه آن حکم با ظاهر قرآن و سنت مخالفت کلی نداشته باشد اما در عصر امویان خلفا هیچ مانعی نمی‌دیدند که حکمی صادر کنند و آن حکم خلاف قرآن و گفته پیامبر باشد؛ چنانکه معاویه برخلاف گفته صریح پیغمبر عمل کرد و زیاد را که نامشروع متولد شده بود فرزند ابوسفیان و برادر خود خواند.

۶- چنانکه می‌دانیم، فقه اسلام برای مجازات متخلفان احکامی دارد که به نام حدود و دیات معروف است، مجرم باید طبق این احکام کیفر ببیند اما در دوره امویان کیفر و مجازات هیچ‌گونه مطابقتی با جرم نداشت. مجازات مقصر بسته به نظر حاکم بود؛ گاه مجرم را می‌بخشیدند و گاه بی‌گناهی را می‌کشتند و گاه برای محکوم مجازاتی بیش از جرمش تعیین می‌کردند.

۷- با آنکه فقهای بزرگی در حوزه اسلامی تربیت شدند، غالباً کسی به گفته آنان توجهی نمی‌کرد و اگر فقیه‌ای حکمی شرعی می‌داد که به زبان حاکمی بود، از تعرض مصون نمی‌ماند. بدین جهت امر به معروف و نهی از منکر که ۲ فرع مهم اسلامی است تعطیل شد و کسی جرأت نمی‌کرد خلیفه یا عمال او را از زشتکاری منع کند.

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی رحمت‌الله علیه، از مورخان و پژوهشگران تاریخ اسلام بودند که آثار متعدد مفیدی از ایشان به یادگار مانده است. ما در «وطن‌امروز» این افتخار را داشتیم که با این عالم جلیل‌القدر و محقق پر تلاش از تباط داشته و در قالب مصاحبه از ایشان بهره‌های علمی و اخلاقی ببریم. این دانشمند مهذب در ایام محرم ۲ سال پیش به لقای پروردگار شتافت و جامعه علمی ایران را بویژه در حوزه تاریخ اسلام از وجود خود محروم کرد. اکنون در آستانه دومین سالگرد قمری وفات حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی پیشوایی یادداشتی از این پژوهشگر تاریخ اسلام در زمینه شناخت بیشتر بنی‌امیه تقدیم می‌شود.

مجموع آثار منفی حکومت سلسله بنی‌امیه را می‌توان

در چند بند خلاصه کرد:

- ۱- نظام حکومت اسلامی از زمان معاویه به بعد، به حکومت استبدادی موروثی فردی مبدل شد.
- ۲- مساوات که یکی از ارکان مهم نظام اسلامی بود، از میان رفت. در حالی که قرآن و سنت پیامبر امتیازها را ملغی کرده و ملاک برتری را نزد خدا پرهیزگاری می‌دانست، امویان نژاد عرب را نژاد والاتر شمرده و گفتند: چون پیغمبر اسلام از عرب برخاسته است پس عرب بر دیگر مردمان برتری دارد و از جمله عرب، قریش برتر از دیگران است.
- ۳- در آمد دولت که باید به مصرف کارهای عمومی برسد و نیز غنیمت‌های جنگی و فیهی که از مجاهدان بود، خاص حکومت شد و آنان این مال‌ها را صرف تجمل و خوشگذرانی خود کردند.
- ۴- دستگیری، زندانی کردن، شکنجه، کشتار و گاه قتل عام متداول شد.